

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره پانزدهم ، شماره پنجاه و پنجم ، بهار ۱۴۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴

صفحات: ۴۱-۲۲

تاملی فقهی و حقوقی در افساد فی الارض و حق اعتراض قانونی شهروندان

نویسندگان:

سیدعلی اکبر سیادت^{۱*}، حسین شهبازی^۲، زهرا غلامرضایی^۳

چکیده

«افساد فی الارض» به عنوان جرمی سنگین با ریشه در فقه اسلامی بوده که گرچه در قانون مجازات اسلامی سابق دارای ابهام بود، لیکن در قانون مصوب ۱۳۹۲ به عنوان جرم مستقل مورد توجه قانونگذار قرار گرفت. از سویی «حق اعتراض قانونی شهروندان» به عنوان رفتاری که در قانون اساسی و اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده که ممکن است در شرایطی هم‌پای افساد فی الارض قرار گیرد؛ این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به واکاوی مبانی فقهی افساد فی الارض، تحلیل حق اعتراض در پرتو اصل امر به معروف و نهی از منکر، بررسی رویه قضایی در مواجهه با اعتراضات و بررسی تعارض و حدود این دو مفهوم می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تفسیر موسع از افساد فی الارض، بدون توجه به تمایز بین اعتراضات مشروع و جرائم سازمان‌یافته، با اصول عدالت و حقوق بشر در تعارض است. پیشنهاد اصلی مقاله، اصلاح ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی با هدف شفاف‌سازی مصادیق افساد فی الارض و ارائه معیارهای عینی برای تفکیک آن از اعتراضات مسالمت‌آمیز است. این پژوهش در راستای همسوسازی حقوق کیفری ایران با معیارهای حقوق بشر و فقه پویا، گامی نوینی محسوب می‌شود و می‌تواند به گفتگوی علمی برای دستیابی به الگویی متوازن در مدیریت اعتراضات اجتماعی کمک کند.

کلید واژه ها : افساد فی الارض، اعتراض، ماده ۲۸۶، مجازیه، بغی

۱ : دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان - Saas7932@hotmail.com

۲ : استادیار گروه فقه و حقوق تطبیقی دانشگاه سلطان قابوس عمان - Hossein.shahbazi64@yahoo.com

۳ : دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال - z.g.rezai@gmail.com

۱. مقدمه

حفظ و تامین امنیت یک جامعه را شاید یکی از مهمترین اهداف تشکیل جوامع بشری بدانیم که در اثر گذشت زمان، این مهم به نمایندگی از مردم به دولت‌ها واگذار گردیده و اهمیت این مأموریت آنچنان است که در جهان امروز، تضاد میان حفظ نظم عمومی و حمایت از حقوق بنیادین شهروندان، به ویژه حق اعتراض قانونی، به یکی از چالش‌های محوری نظام‌های حقوقی تبدیل شده است. در نظام حقوقی ایران، این تقابل در مواجهه با دو نهاد «افساد فی الارض» به عنوان جرمی سنگین در فقه اسلامی و حقوق کیفری، و «حق اعتراض» به مثابه حقی مصرّح در قانون اساسی و اسناد بین‌المللی، ابعاد پیچیده‌ای به خود می‌گیرد. ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ایران که به اقداماتی نظیر اخلال گسترده در امنیت عمومی، جرائم سازمان یافته و تهدید تمامیت نظام تعبیر شده و مجازات‌هایی شدید چون اعدام را در پی دارد، در کنار افساد فی الارض، که ریشه در آیات قرآنی و سنت فقهی دارد وضع شده؛ و از سویی دیگر حق اعتراض شهروندان که علاوه بر اصل ۲۷ قانون اساسی، در اسناد بین‌المللی چون میثاق حقوق مدنی و سیاسی ریشه دارد نیز تضمین گردیده است.

با این حال، ابهام در تعیین مرزهای مفهومی افساد فی الارض و فقدان معیارهای شفاف برای تفکیک اعتراضات مشروع از اقدامات امنیتی، به رویه‌هایی انجامیده که گاه موجبات نقض حقوق شهروندی را فراهم می‌کند. نمونه‌های متعددی از گزارشات سازمان‌های حقوق بشری علیه پرونده‌های قضایی ایران قصد دارد تا اینگونه وانمود کند که اتهام افساد فی الارض به طور گسترده علیه معترضان سیاسی و مدنی به کار گرفته شده، بی آنکه تمایزی روشن میان خشونت‌طلبی و اعتراضات مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد. این مسئله پرسش‌هایی جدی را درباره سازگاری تفسیرهای فعلی از فقه اسلامی با استانداردهای حقوق بشری برمی‌انگیزد.

بر اساس نظریه واکنش اجتماعی، تعریف افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، با ابهامات مفهومی مانند «اخلال شدید» یا «گسترده‌گی»، به نهادهای قضایی این اختیار را می‌دهد که رفتارهای مختلف را بر اساس شرایط سیاسی-اجتماعی زمانه تفسیر کنند. به عنوان مثال در دوره‌های بحرانی (مانند ناآرامی‌های ۱۴۰۱)، اعتراضات مسالمت‌آمیز ممکن است به دلیل «تأثیرگذاری گسترده» یا «اخلال در نظم عمومی» تحت عنوان افساد فی الارض برچسب بخورند، حتی اگر خشونت در کار نباشد. این امر نشان‌دهنده انعطاف پذیری مفهومی جرم افساد فی الارض است که آن را به ابزاری برای کنترل اجتماعی تبدیل می‌کند. قضات و نهادهای امنیتی، به عنوان «برچسب‌زنندگان» اصلی، ممکن است تحت تأثیر گفتمان حاکم، اعتراضات را نه به عنوان حق شهروندی، بلکه به عنوان «تهدید امنیت ملی» تعریف کنند و این فرآیند با تکیه بر تفسیر موسع از

فقه اسلامی (مانند ادغام مفاهیم محاربه و افساد فی الارض) توجیه می‌شود. بر اساس این نظریه، سرکوب اعتراضات تحت عنوان افساد فی الارض می‌تواند به حاشیه‌نشینی سیاسی شهروندان و کاهش مشروعیت نظام حقوقی بینجامد. گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری نشان می‌دهد که در پرونده‌های قضایی اخیر، اتهام افساد فی الارض غالباً بدون تمایز میان اغتشاش سازمان یافته و اعتراض مدنی به کار رفته است.

۲. هدف و نوآوری پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تحلیل این تعارضات و ارائه راهکارهایی برای تعادل بخشی میان دو ارزش محوری «حفظ نظم عمومی» و «صیانت از حقوق شهروندی» طراحی شده است. پرسش اصلی این است: چگونه می‌توان در چارچوب فقه امامیه و نظام حقوقی ایران، تفسیری از افساد فی الارض ارائه داد که همسو با حق اعتراض قانونی شهروندان باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع فقهی، قوانین داخلی، اسناد بین‌المللی، و آرای قضایی، به بررسی موارد زیر می‌پردازد:

۱. بازخوانی مبانی فقهی افساد فی الارض و مقایسه آن با تعاریف حقوق کیفری ایران؛

۲. واکاوی حق اعتراض در پرتو اصل امر به معروف و نهی از منکر و تعهدات بین‌المللی ایران؛

این پژوهش ادعا دارد که تفسیر موسع از افساد فی الارض، بدون توجه به تمایزات بنیادین میان اعتراضات مشروع و جرائم سازمان‌یافته، نه تنها با روح فقه اسلامی که بر عدالت و رعایت حقوق الناس تأکید دارد، در تعارض است، بلکه تعهدات بین‌المللی ایران را نیز زیر سؤال می‌برد. از این رو، پیشنهادهایی چون اصلاح ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی برای تعیین مصادیق دقیق افساد فی الارض، تدوین منشور حقوق اعتراض، و ایجاد نهادهای ناظر مستقل، به عنوان راهکارهای عملی ارائه خواهد شد.

مطالعه حاضر، با پیوند زدن مبانی فقهی به چالشهای حقوقی معاصر، گامی نوین در راستای همسوسازی حقوق کیفری ایران با معیارهای حقوق بشر و فقه پویا محسوب میشود. امید است نتایج این پژوهش، زمینه‌ساز گفتگوی علمی میان حقوقدانان، فقها، و کنشگران مدنی برای دستیابی به الگویی متوازن در مدیریت اعتراضات اجتماعی باشد.

۳. پیشینه پژوهش

تحقیقاتی مانند پژوهش حائری و همکاران (۱۳۹۱) و امامی کاشانی (۱۳۷۲) به تحلیل مبانی فقهی جرم افساد فی الارض و مقایسه آن با محاربه و بغی پرداخته‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که ابهام در تعریف این جرم منجر به تفاسیر قضایی متناقض شده است.

رهبرپور و نورمحمدی (۱۳۹۷) به چالش‌های حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی اشاره کرده‌اند و بر ضرورت شفاف‌سازی مفاهیمی مانند «گسترده‌گی» و «اخلال شدید» تأکید نموده‌اند. کلهر و جنگجوی خلجان (۱۳۹۶) در تحلیل آزادی تجمعات در ایران و اسناد بین‌المللی، به تضاد میان اصل ۲۷ قانون اساسی و محدودیت‌های عملی برگزاری اعتراضات اشاره کرده‌اند. عروتی موفق و فتحی (۱۴۰۰) مرز میان اعتراضات مدنی و رفتارهای امنیتی را تحلیل کرده‌اند و معیار «مسالمت‌آمیز بودن» را به عنوان عامل تفکیک معرفی نموده‌اند.

۴. روش پژوهش

این مطالعه با ترکیب مبانی فقهی، تحلیل حقوقی، و رویه‌های قضایی، گامی نوین در جهت تعادل بخشی میان حفظ نظم عمومی و حقوق شهروندان برمی‌دارد. همچنین با ارائه راهکارهای عملی مانند اصلاح ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی و تدوین منشور حقوق اعتراض، به پر کردن خلأهای تحقیقات پیشین کمک می‌کند.

۴.۱. مبانی فقهی، حقوقی و بین‌المللی افساد فی الارض

۴.۱.۱. مبانی فقهی

در لغت، «فساد» در مقابل «صلاح» استفاده می‌شود که مفاهیمی عام هستند، به شکلی که هرکس عمل صالحی انجام دهد، صالح و همین‌طور اگر نفعی از او متوجه دیگران شود، مُصلِح است و متقابل آن هرکس فساد را مرتکب شود، فاسد و چنانچه ضررش به دیگران برسد، مُفسد است. (گلدوزیان، ۱۳۹۷: ۲۹۴) ضمناً هر جرمی که از انسان سربرزند، فساد است در یکی از جنبه‌های زندگی او، اما عنوان «فساد» و «افساد» وقتی به «الارض» اضافه شود، معنای آن مقید می‌شود به فسادی که در زمین رخ می‌دهد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۴۵)

مبنای جرم افساد فی الارض آیه ۳۳ سوره مائده می‌باشد^۱ که البته در این که آیا فساد فی الارض جرمی مجزا و متفاوت از محاربه است یا محاربه جرم مستقلی بوده و افساد فی الارض یکی از مصادیق آن است، نظرات و مباحث فقهی متعددی را به خود اختصاص داده است. تعدادی از فقها با تمسک به علم صرف و ادبیات عرب، بیان داشتند که عبارت «يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» جنبه تأکیدی دارد و با تفسیر عبارت ماقبل خود، معنای محاربه را به فساد باز می‌گرداند؛ یعنی محاربین، مُفسدین فی الارض هستند. ثانیاً، آیه فقط در مقام بیان حکم محاربه است که برای تحقق آن تلاش برای «افساد فی الارض» هم باید محقق شود. اگر شارع قصد بیان حکم برای دو عنوان مستقل را می‌داشت، می‌بایست کلمه «الَّذِينَ» را تکرار کند. در صورت تکرار موصول، استفاده دوتایی و استقلال، قابل توجیه بود، در حالی که تکرار نداریم و تفاوت بین عدم تکرار موصول و تکرار موصول واضح است. از مثال های مذکور برمی‌آید که مجموع معطوف و معطوف‌علیه یک حقیقت است و مجازات در آیه‌ی محاربه حکم و پاسخ مجموعه «الَّذِينَ يُحَارِبُونَ ... يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» است و در نتیجه «فساد در زمین بر پایه محاربه» موضوع حکم است و محاربه بر اساس فساد در زمین موضوع کیفر قرار گرفته است. (امامی کاشانی، ۱۳۷۲: ۹۱). فحوای این نظرات این است که آیه شریفه بیان و تاکید معنای محاربه بوده و از آن عنوان مجرمانه مستقلی ایفاد نمی‌شود. اگر این نظریه مورد پذیرش قرار گیرد، تالی‌تو آن این خواهد بود که حکم محاربه به تمامی مصادیقی تحقق خواهد کرد که افساد در آن محقق گردد، هرچند تعریف محاربه در رابطه با آن صدق پیدا نکند.

در نگاه مفسرین و فقها فساد در زمین مفهومی عام و گسترده است که عبارت است از هر فعلی که باعث شود زمین از حالت اصلاح و اعتدال خود خارج شود و آثار تخریبی گسترده‌ای را به وجود آورد. لیکن در معنی خاص فساد در زمین، یعنی ظلم و تجاوز به جان و مال دیگران و اخلال در امنیت عمومی مردم. البته موارد افساد در زمین در آیه محاربه، مطلق فساد را شامل نمی‌شود؛ بلکه موارد تجاوز و تعدی به دیگران را در بر می‌گیرد. (حائری و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷)

۱ - إِمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. كَيْفَرُ أَنَانِ كَهَ بِاِخْدَا وَبِيَامْبِرْشِ مِي جَنْغَنْدِ، وَ دَرِ زَمِينِ بَه فَسَادٍ وَ تَبَاهِي مِي كُوشَنْدِ، فَقَطْ اِيْنِ اِسْتِ كَه كَشْتَه شُونْدِ، يَا بَه دَارْشَانِ اَوِيْزَنْدِ، يَا دَسْتِ رَاسْتِ وَ پَايِ چِپْشَانِ بَرِيْدَه شُوْدِ، يَا اَزِ وَطْنِ خُودِ تَبْعِيْدِشَانِ كَنْنَنْدِ. اِيْنِ بَرَايِ اَنَانِ رَسُوَايِي وَ خُوَاْرِي دَرِ دُنْيَاِسْتِ، وَ بَرَايِ اَنَانِ دَرِ اٰخِرْتِ عَذَابِي بَرْزَگِ اِسْتِ.

اما در کنار محاربه، تفاوت افساد فی الارض با بَغی نیز دارای اهمیت می‌باشد. بغی از جرائمی است که بر اساس مصادیق آن معرفی و تعریف گردیده است. در تعاریف فقهی بغی به معنی خروج از اطاعت امام معصوم (ع) یا حاکم عادل است که برخی فقها آن را منحصر به امام معصوم دانسته و برخی آن را شامل خروج بر نائب امام (ع) در زمان غیبت نیز گسترش داده‌اند. (مرعشی نجفی، ۱۳۷۳: ۶۶) در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، قیام مسلحانه گروهی در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، بغی تعریف شده است. لذا بر اساس این ماده، "گروهی بودن" و "مسلحانه بودن" از شرایط تحقق جرم بوده که شرط اول آن را از محاربه و شرط دوم آن را از افساد فی الارض جدا نموده است. در تعریفی دیگر برخی از حقوق دانان بغی را جرمی سیاسی (علیه نظام حاکم) می‌دانند و محاربه را از دسته جرایم علیه امنیت داخلی (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

۴. ۱. ۲. جایگاه افساد فی الارض در اسناد بین‌المللی

مفهوم "فساد فی الارض" در قوانین بین‌المللی به طور مستقیم تحت این عنوان تعریف نشده است، اما مصادیق آن را می‌توان در قوانین و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مرتبط با جرایم سازمان یافته، تروریسم، نقض حقوق بشر، و تخریب محیط زیست مشاهده کرد. این مفهوم در برخی نظام‌های حقوقی داخلی، مانند ایران، به عنوان جرمی با مصادیق خاص تعریف شده است، اما در سطح بین‌المللی، مصادیق آن در قالب جرایم مختلفی که نظم جهانی و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کنند، مورد توجه قرار می‌گیرد.

بر اساس کنوانسیون پالمو (۲۰۰۰)، جرایم سازمان یافته فراملی مانند قاچاق انسان، قاچاق مواد مخدر، و پول شویی به عنوان جرایمی که امنیت و نظم بین‌المللی را تهدید می‌کنند، شناخته می‌شوند. این جرایم می‌توانند به عنوان مصادیق فساد فی الارض در نظر گرفته شوند، زیرا باعث اختلال در نظم اجتماعی و اقتصادی کشورها می‌گردند (United Nations, ۲۰۰۰). نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر، مانند نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، به عنوان مصادیق فساد فی الارض در نظر گرفته می‌شوند. دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) بر اساس اساسنامه رم (۱۹۹۸)، این جرایم را مورد پیگرد قرار می‌دهد. این جرایم نظم جهانی و کرامت انسانی را زیر پا می‌گذارند (International Criminal Court, ۱۹۹۸).

در حقوق بین‌الملل، تخریب عمدی محیط زیست، مانند آلودگی گسترده، جنگل‌زدایی، و تغییرات اقلیمی ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی نیز می‌تواند به عنوان مصادیق فساد فی الارض در نظر گرفته شود. کنوانسیون‌های بین‌المللی محیط زیستی مانند کنوانسیون تغییرات آب‌وهوایی سازمان ملل متحد UNFCCC، به مقابله با این تخریب‌ها می‌پردازند. در نتیجه می‌توان گفت مصادیق فساد

فی‌الارض در قوانین بین‌المللی به صورت پراکنده و در قالب جرایم مختلفی که نظم جهانی، امنیت، و حقوق بشر را تهدید می‌کنند، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۳.۱.۴. جایگاه افساد فی‌الارض در حقوق داخلی

قانونگذار در مواد ۱۸۳ و ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی سابق از رویکرد یگانگی جرائم محاربه و افساد فی‌الارض تبعیت می‌کرد، اما از سویی اعتقاد به اینکه این آیه شریفه به دو عنوان مجزا پرداخته نیز دارای استدلال‌های معتبری بوده تا اینکه در نهایت در مواد ۲۷۹ و ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این مجادلات حقوقی پایان داده و افساد فی‌الارض را جرمی متفاوت از محاربه بیان نمود. از نتایج این تفکیک این بود که مجازات محارب یکی از مجازات‌های مقرر در ماده ۲۸۲ است، در حالی که مجازات مفسد فی‌الارض صرفاً سلب حیات و اعدام می‌باشد. بر اساس این ماده: «هر کس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی‌الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد. تبصره - هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اختلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.»

با امعان نظر در مواد ۲۷۹، ۲۸۷ و ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، آنچه افساد فی‌الارض را از محاربه مجزا نموده، عنصر مادی و «کشیدن سلاح» در جرم محاربه است که فارغ از اختلافات فقهی در خصوص رابطه منطقی این دو عنوان مجرمانه، بر اساس قانون جاری، مستقل از یکدیگر تعریف گردیده‌اند. لذا بر اساس قانون فعلی، «کشیدن سلاح» عنوان جداکننده این دو عنوان مجرمانه بوده و هرگونه فساد گسترده که مصادیق آن در ماده ۲۸۶ ذکر شده، در صورتی که بدون استفاده از سلاح باشد، می‌تواند مشمول این ماده قرار گیرد. بنابراین آن دسته از رفتارهایی مانند ربایش و فروختن انسان آزاد که در کلام فقها فارغ از بکارگیری سلاح بوده لیکن مجازات اعدام برای آن در نظر گرفته شده است را شاید بتوان از مصادیق افساد فی‌الارض در فقه دانست. این تعریف با آنچه در منظر علما از این جرم بیان شده منطبق می‌باشد. آیت‌اله مکارم شیرازی در مورد تعریف مفسد فی‌الارض فرموده‌اند: «محارب به کسی گویند که با اسلحه مردم را تهدید کند و قصد جان و مال یا ناموس مردم را داشته باشد و در محیط اجتماعی ایجاد ناامنی کند. و مفسد فی‌الارض کسی است

که منشاء فساد گسترده‌ای در محیطی شود، هرچند بدون توسل به اسلحه باشد. مانند قاچاقچیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشا را به طور گسترده‌ای ایجاد می‌کنند. (مکارم شیرازی، بی‌تا، کد ۶۴۸۴)

با عنایت به مباحث فقهی طرح شده می‌توان «افساد فی الارض» را شامل هر عملی دانست که یا آثار تخریبی گسترده‌ای را به وجود آورد و یا به بیان دیگر هر عملی که موجب بروز فساد گسترده‌ای گردد، (مانند توزیع گسترده مواد مخدر یا دایر کردن اماکن و شبکه‌های گسترده فساد و فحشا در سطح وسیع) به شرطی که نفس عمل حاکی از قصد و سعی مرتکب در به فساد کشاندن جامعه تلقی گردد و عنصر معنوی در آن مفروض گرفته شود. علاوه بر این تکرار محرمات و اصرار بر ارتکاب معاصی و جرائم، علی‌رغم حداقل اجرای سه مرحله تعزیر یا حد برای همان جرم (مانند تکرار قتل اهل ذمه و بردگان، تکرار عمل نبش قبر)؛ و نیز اقدام به هر عملی با قصد به فساد کشاندن گسترده جامعه اسلامی، هر چند در عمل چنین نتیجه‌ای محقق نگردد. به شرطی که نوع رفتار کامل کننده عنصر معنوی بوده و حکایت از سعی مرتکب در «بر پا کردن فساد در روی زمین» تلقی گردد نیز در شمول تعریف این جرم خواهد بود.

از مصادیق دیگر افساد فی الارض که در قوانین به آن اشاره شده، برخی عناوین مجرمانه در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ می‌باشد که برخی از آنان با نظم عمومی (مانند خودداری از رفتن به ماموریت در ماده ۴۲ و جعل و تزویر و گزارش خلاف واقع در مواد ۹۵ به بعد) و برخی با مفهوم خاص امنیت (مانند دادن اسرار کشور به دشمن در ماده ۲۴) پیوند خورده است. بنابراین آنچه در افساد فی الارض اهمیت دارد، «گسترده‌گی» جرم است به طوری که باعث اختلال در نظم عمومی گردد. در بحث از افساد فی الارض آنچه در راستای پژوهش، مدنظر ما قرار دارد، عبارت «موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی» مذکور در ماده ۲۸۶ می‌باشد. این گونه رفتارها عموماً در قالب جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی تعریف می‌شود که برخی رفتارهای آن دارای عناوین مجرمانه مستقل نیز می‌باشد. به عبارت دیگر تحقق جرم افساد فی الارض آنچنان که در ماده ۲۸۶ ذکر شده، ممکن است کیفیت تحقق جرم در قوانین خاص یا سایر عناوین مجرمانه را تغییر دهد و تخریب اموال عمومی را از یک جرم اجتماعی به جرم علیه آسایش و امنیت عمومی تبدیل نماید.

ابهامی که در این ماده وجود دارد به تبصره آن و عبارت «جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد» برمی‌گردد، این ایراد از آن جهت است که تردیدی وجود ندارد که این ماده به ارتکاب جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی، نشر اکاذیب و... مربوط است، بنابراین جرم ارتكاب یافته حتی بدون وجود قصد اختلال گسترده، ایجاد ناامنی، ایراد

خسارت عمده و سایر مواردی که در تبصره مورد اشاره قرار گرفته است نیز قابل مجازات می باشد و اینکه عمل اساساً مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، قابل تصور نیست. بنابراین می توان گفت منظور مقنن آن بوده است که جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی بیشتری نباشد که در آن صورت، آن مجازات بیشتر به جای حبس تعزیری درجه پنج یا شش اعمال می شود. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷: ۶۵)

پس از غور در مواد مختلف قانونی که افساد فی الارض را جرم انگاری نموده اند، این حقیقت و ابهام آشکار می شود که قانونگذار در برخی از مواد و قوانین موضوعه ملاک رفتارهایی که مشمول افساد فی الارض خواهد شد را بیان نداشته است. به عنوان مثال در بخش انتهایی ماده ۲ قانون مجازات اخلاکگران در نظام اقتصادی و ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، عنوان شده «چنانچه در حد محاربه و افساد فی الارض باشد» لیکن هیچ گونه اشاره ای به جزئیات آن نشده است. همچنین استفاده از واژگان وسیع و گسترده در این ماده موجبات تفاسیر متعدد را فراهم خواهد ساخت و مشخص نیست آیا با تکرار چندین باره یکی از مصادیق مذکور در ماده این گستردگی محقق خواهد شد یا با دامنه ارتکاب جرم؟ بنابراین ممکن است در منصب قضا، یک قاضی ده بار ایجاد حریق را مشمول ماده تلقی نماید و قاضی دیگر یک بار ایجاد حریق در جنگل را. لذا از این حیث این ماده دارای ابهام بوده و نیازمند اصلاح می باشد.

در مقام کشف غرض قانونگذار و رفع ابهام از اجزای ماده ۲۸۶ باید بیان داشت، که مراد از لفظ «گسترده» در متن ماده، مقید نمودن آن به کمیّت رفتار مجرمانه بوده و به کیفیت آن بی ارتباط است. بنابراین صرف وسعت دامنه آثار و نتایج زیان بار ناشی از ارتکاب فعل واحد مجرمانه نمی تواند مصداق افساد فی الارض تلقی گردد. (رهبرپور و نورمحمدی، ۱۳۹۷: ۲۱۲) در تشریح مفهوم وسعت نیز بیان شده: « صرف تعدد و تکرار افعال مجرمانه، لزوماً به مفهوم تحقق آثار جرم افساد فی الارض نخواهد بود، بلکه وسعت قلمرو نتایج زیان بار افعال مجرمانه، مستقل از شرط تعدد و تکرار افعال مجرمانه و متاثر از مولفه هایی چون ترتیب زمانی و محل ارتکاب جرایم قابل شناسایی است. بنابراین چنانچه فردی جرایمی همچون تخریب، احراق، ایراد ضرب و جرح عمدی و نشر اکاذیب را با فاصله های زمانی از یکدیگر به ترتیب در سال های مختلف مرتکب شود، هرچند شرط گسترده بودن به معنای تعدد افعال مجرمانه وجود دارد، لکن انقطاع تسلسل و گذشت زمان نسبتاً طولانی در ارتکاب هریک از افعال مجرمانه فوق، مانع از تحقق شرط وسعت نتایج زیان بار افعال مجرمانه خواهد شد.» (همان، ۲۱۳)

در نظریه مشورتی ۱۲۸۹/۱۴۰/۱۷ صادره در تاریخ ۱۴۰۲/۳/۱ در رابطه با مفاهیم «به طور گسترده»، «اخلال شدید»، «خسارت عمده» و «در حد وسیع» در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی

بیان داشته: «اولاً، منظور از کلمه «گسترده» در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ارتکاب جرم و جنایت متعدد در جامعه در حد وسیع است؛ به نحوی که بتوان به آن، عنوان «فساد فی الارض» داد. تشخیص گسترده بودن جرم و جنایت همان طور که در تبصره این ماده آمده، با توجه به مجموع ادله و شواهد، قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و آثار و تبعات جرایم ارتكابی به عهده قاضی رسیدگی کننده است و نمی توان حد و حدودی از قبل برای آن تعیین نمود. ثانیاً «اخلال شدید در نظم عمومی کشور» نیز امری عرفی است و تشخیص آن، با توجه به میزان آثار و تبعات جرم به عهده قاضی رسیدگی کننده است. قانونگذار با به کار بردن کلمه «شدید» در نظر داشته که اخلال جزئی در نظم عمومی کشور را از شمول عنوان «افساد فی الارض» خارج کند.»

نظریه شماره ۱۹۸/۹۸/۷ مورخ ۲۰/۰۶/۱۳۹۸ اداره کل حقوقی قوه قضاییه درباره بررسی شمول اشاعه فساد و فحشاء در حد وسیع در پرونده جرایم زنا توسط پزشک متأهل: نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه درباره رفتار پزشک متخصصی که با سوء استفاده از موقعیت شغلی، با چندین نفر از همکاران و مراجعین به بیمارستان اقدام به زنا کرده است، این گونه است که با توجه به ماهیت فعل ارتكابی (زنا)، ارتكاب این جرم حتی در صورت تعدد، از شمول ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و به ویژه عبارت «سبب اشاعه فساد و فحشاء در حد وسیع» خارج است و به عنوان افساد فی الارض محسوب نمی شود.

بنابر آنچه گفته شد برای احراز جرم افساد فی الارض، علاوه بر شروط فوق الذکر که مانع از خلط آن با جرایمی مانند محاربه و بغی خواهد شد، تشخیص قاضی رسیدگی کننده در شمول واژگان گسترده، وسیع و اخلال شدید بسیار موثر بوده و می تواند تابعی از شرایط زمان و مکان و اوضاع سیاسی، اجتماعی و امنیتی باشد. به طوری که آتش افروزی در یک جنگل با سایر شرایط در شرایط ثبات داخلی جرم ساده و همین اقدام در شرایط ملتهب جامعه و کشور می تواند از مصادیق افساد فی الارض قرار گیرد.

۲.۴. مبانی فقهی و حقوقی حق اعتراض شهروندان

۲.۴.۱. جایگاه اعتراضات شهروندی در اسناد بین المللی

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) به عنوان سندی الزام آور و در حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی به مشروعیت اعتراضات مسالمت آمیز در کشورها نسبت به سیاست های حاکمان پرداخته و مبنای آن را کرامت و حقوق انسانی بیان نموده است.

ماده ۲۱ این میثاق‌نامه اعلان داشته: «حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز باید به رسمیت شناخته شود. اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد مگر آنکه مطابق قانون مقرر شده باشد و جهت مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای دیگران در یک جامعه دموکراتیک ضرورت داشته باشد.»

ماده ۲۲ نیز در همین راستا بیان نموده: «هرکس حق اجتماع آزادانه با دیگران را دارد از جمله حق تشکیل سندیکا (اتحادیه صنفی) و الحاق به آن برای حمایت از منافع خود. اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد مگر آنچه که به موجب قانون مقرر گردیده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی - نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت داشته باشد و این ماده مانع از آن نخواهد شد که اعضای نیروهای مسلح و پلیس در اعمال این حق تابع محدودیت‌های قانونی بشوند.»

۴ . ۲ . ۲ . جایگاه اعتراضات شهروندی در اسناد مبانی فقهی و اسلامی

اصل «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان یکی از ارکان اجتماعی اسلام، ریشه در متون دینی دارد. قرآن کریم در آیات متعددی مانند «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴)، این فریضه را نه تنها یک تکلیف فردی، بلکه مسئولیتی جمعی برای اصلاح جامعه معرفی میکند. در فقه شیعه، این اصل به مثابه «فریضه کفایی» شناخته میشود که در صورت انجام توسط بخشی از جامعه، از دیگران ساقط میگردد.

این اصل دو وجه دارد: وجه سلبی (نهی از منکر) مانند مقابله با مفساد اجتماعی همچون فساد اقتصادی، نقض حقوق بشر، یا تبعیض و وجه ایجابی (امر به معروف) همانند ترویج ارزشهایی چون عدالت، امنیت، و شفافیت. در نظام حقوقی اسلام، این اصل به شهروندان حق مشارکت در نظارت اجتماعی اعطا میکند. به گفته آیت‌الله مکارم شیرازی، «امر به معروف تنها به نصیحت فردی محدود نمی‌شود، بلکه شامل نقد ساختارهای ظالمانه و اصلاح قوانین ناعادلانه نیز میگردد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۵) لذا از آنجا که هر دو نهاد، هدفی اصلاح‌گرایانه و غیرخشونت‌آمیز را دنبال میکنند، امر به معروف در دنیای معاصر، میتواند به حق اعتراض مسالمت‌آمیز شهروندان تعبیر شود، مشروط به رعایت ضوابط شرعی و قانونی.

یکی از مفاهیم مقتبس از نهی از «إِفْسَادًا فِي الْأَرْضِ» در سوره آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده این است که اعتراض نباید به اختلال در نظم عمومی یا آسیب به اموال عمومی بیانجامد و شرط «مراتب امر به معروف» (نصیحت، هشدار، و سپس اقدام قهری) این است که اعتراضات می‌بایست با گام‌های تدریجی و بدون تشدید خشونت همراه باشد. اصل هشتم قانون اساسی ایران، امر به معروف و نهی

از منکر را به عنوان وظیفه‌ای عمومی و متقابل میان مردم و حکومت معرفی می‌کند. این اصل می‌تواند پشتوانه‌ای برای حق اعتراض به سیاست‌های حکومت باشد.

بر اساس آموزه‌های فقهی و دینی، مرز بین مفهوم آزادی در حکومت مردمسالاری دینی و دموکراسی غربی، دین می‌باشد. بدین معنی که خواست و اراده مردم، مقید و مشروط به حدود و ثغور احکام قطعی دین بوده و مادامی که رای و نظر مردم، تضاد و تناقضی با نصوص دینی ندارد مشروع و مقبول خواهد بود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج ۵: ۳۸۹؛ ج ۱۰: ۳۵۳) در نتیجه این نوع حکومت علاوه بر مردمی بودن، دینی نیز بوده و مردمی بودن در آن، به معنی تن دادن مطلق به امیال مردم نمی‌باشد. انسان آزاد آفریده شده و هیچ قدرت بشری بر دیگران ولایت و برتری ندارد. در این حکومت علاوه بر مشروعیت الهی حکومت و حاکم، باید غیر تحمیلی بوده و در مقابل خواست، اراده و ارزش‌های انسانی قرار نگیرد که یکی از این ارزشها آزادی مردم می‌باشد. از منظر امام خمینی (ره)، آزادی بخشی از حق مسلم حکومت شونده‌گان و از ارکان یک نظام مردمسالاری دینی محسوب می‌شود. در این نظام اظهار عقیده آزاد بوده و هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۳۹) ایشان علاوه بر آزادی در بیان به "آزادی عمل" نیز معتقد بوده و ضمن تاکید بر آزادی احزاب و تشکل‌های سیاسی، برای آنان حق انتقاد و مخالفت نیز قائل می‌باشند. در بیان آزادی، ایشان آن را بر خلاف نظام‌های دموکراتیک غیر اسلامی، بی قید و بند ندانسته و آزادی را مخصوصاً در صورت اعمال عمومی مقید و مشروط می‌دانند. یکی از این قیود که منطبق بر عقل می‌باشد، لحاظ شدن مصالح جمعی و حقوق اجتماعی در اعمال آزادی بوده و شرط دیگر که جنبه دینی و اخلاقی دارد، این است که آزادی‌های فردی و گروهی در عرصه ظهور و بروز اجتماعی باید در چارچوب و محدوده موازین و احکام دین رسمی باشند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲۱: ۸) در رابطه با حق اعتراض امام خمینی (ره) در صحیفه نور ضمن تاکید بر آزادی برای احزاب سیاسی، مرقوم فرموده‌اند که «احزاب آزادند که مخالفت با ما یا با هر چیزی بکنند.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ جلد ۵: ۳۸۲) که البته شرایطی را که بیان شد را برای آن در نظر گرفته‌اند.

اما یکی از تمایزات نظریه مردمسالاری دینی، قائل شدن حق مستقل از جامعه فارق از حق تک‌تک اعضای آن بوده، به گونه‌ای که بعضاً رعایت آن، بر حقوق شخصی افراد مقدم می‌باشد. این مطلب یکی از آثار قاعده حقوقی "لاضرر و لااضرار" بوده و هیچ کس نمی‌تواند برای احقاق حقوق خود، حق دیگران (اشخاص حقیقی یا حقوقی مانند جامعه) را نادیده بگیرد و دامنه این حقوق اجتماعی عدالت و امنیت را نیز در بر خواهد گرفت. حضرت امام خمینی (ره) نیز در تزامم حقوق فردی

جمعی، به اولویت حقوق جمعی و جامعه قائل بوده و اجرای آن را برتر می‌داند. (موسوی خمینی، ۱۳۶۵: ۲۰)

۴. ۲. ۳. جایگاه اعتراضات شهروندی در قوانین داخلی

در قانون اساسی ایران به صراحت سخنی از حق اعتراض به میان نیامده اما سازوکارهایی برای تأمین این حق از طریق موضوع آزادی بیان اندیشیده شده است. این سازوکارها در حوزه‌ها و فضاهای گوناگون فردی، سیاسی و اجتماعی گنجانده شده است. طبق اصل ۲۳ قانون اساسی «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.» و طبقه اصل ۲۴ «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» با توجه به این اصول، حق آزادی بیان عقیده و اعتراض را میتوان به طور ضمنی از اصل ۲۳ استنباط کرد. علاوه بر این وجود اصل ۲۴ (در مورد آزادی بیان از طریق مطبوعات) پس از اصل ۲۳ این نتیجه را تأیید می‌کند که قانون اساسی در اصل ۲۳، از اصل آزادی بیان و حق اعتراض حمایت کرده است که در اصل ۲۴ یکی از مصادیق برجسته این اصل را که همان آزادی بیان و اعتراض از طریق مطبوعات است متذکر شده است. از دیگر مصادیق اعمال حق اعتراض، آزادی ابراز جمعی عقاید و بیان اعتراضی در اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی است که نه تنها آزادی بیان و اعتراض به طور فردی، بلکه همچنین آزادی بیان و عقاید اعتراضی به طور جمعی و سازمان یافته نیز مورد حمایت قانون اساسی است. همچنین در اصل ۱۵۷ قانون اساسی حق اعتراض تحت عنوان آزادی بیان و نشر اندیشه‌ها در صدا و سیما تأکید شده است: «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، باید تأمین گردد.»

بند ۷ اصل سوم قانون اساسی با ذکر اصل آزادی سیاسی و اجتماعی به عنوان یکی از وظایف دولت، آن را مقید به حدود قانونی دانسته و آزادی مغایر با قوانین موضوعه و بالادستی کشور را نفی نموده است. بنابراین در حکومت جمهوری اسلامی بر مبنای مردمسالاری دینی، ضمن محترم دانستن حق آزادی فکر و عمل به عنوان حق بنیادی بشر، دو قید عقلی و شرعی برای آن در نظر گرفته شده که متناسب با آن علاوه بر رعایت حقوق انسانی، مصالح اجتماعی و دستورات دینی نیز رعایت گردد.

به تصریح اصل بیست و هفتم، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است. در این اصل، به دو شرط عدم حمل سلاح و عدم اخلال به مبانی اسلام اشاره شده است. دو شرطی که منتقدان و مخالفان خود را به اجرای آن ملتزم دانسته است. در این اصل، در حالی که هیچ صراحت یا اشاره‌ای به لزوم کسب مجوز از دولت برای برگزاری اجتماعات وجود ندارد؛ ولی در قانون احزاب که در شهریور سال ۶۰ به وسیله مجلس اول مصوب

شد که برگزاری راهپیمایی‌ها و تشکیل اجتماعات در میداين و پارک‌های عمومی نیز باید با کسب مجوز از وزارت کشور باشد. اما برخی اذعان می‌دارند که شرط اطلاع و کسب مجوز از وزارت کشور مخالف اصل قانون اساسی بوده و نباید مورد تایید شورای نگهبان قرار می‌گرفت و مبنایی برای برگزاری تجمعات اعتراضی بدون کسب مجوزات لازم گردیده است. در حالی که برای اجرای دو شرط مذکور در قانون اساسی باید دستورالعمل و راهکاری در نظر گرفته شده و در غیر این صورت، شرط "عدم مخالفت با مبانی اسلام" با تشخیص‌ها و مصادیق مختلف توسط افراد مواجه شده و هرج و مرج را رقم خواهد زد. (سیادت، ۱۴۰۳: ۴)

۵. تعامل افساد فی الارض و حق اعتراض

در آنچه از تشریح جرم افساد فی الارض و آزادی اعتراضات در مبانی فقهی و قانونی بیان شد، اولین وجه افتراقی که می‌تواند مرز این دو مفهوم را از یکدیگر جدا نماید، «مسالمت‌آمیز» بودن رفتار می‌باشد. بدین معنی که اجتماعاتی که با توجه به اوضاع و احوال حاکم ممکن است حالت اعتراضی داشته باشد و موجب اختلال در نظم عمومی شود. لذا لزوم مسالمت‌آمیز بودن این اجتماعات به وضوح درک می‌شود و منظور از این عبارت این است که اعتراض کنندگان بدون اعمال خشونت و ایجاد بی‌نظمی مراتب را اعلام کنند و خواسته‌های خود را به اطلاع حاکمان برسانند. (کلهر و جنگجوی خلجان، ۱۳۹۶: ۱۱۰) اما این‌که چه رفتاری مسالمت‌آمیز و چه رفتاری مخل نظم عمومی محسوب می‌گردد، به نظر می‌رسد مهمترین سنجه، قضاوت و نظر قاضی رسیدگی کننده باشد که ممکن است بسته به شرایط زمان، مکان، اوضاع و احوال جامعه و جهانی متغیر بوده و در این قضاوت موثر واقع شود. در همین راستا نظریه شماره ۱۶۳/۹۷/۷ مورخ ۰۴/۰۲/۱۳۹۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه درباره بررسی امکان تلقی مفسد فی الارض برای نشر اکاذیب یا تبلیغ علیه نظام در فضای مجازی عنوان نموده: «قانون‌گذار در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، برای جرم نشر اکاذیب و جرائم علیه نظام جمهوری اسلامی در فضای مجازی شروط خاصی تعیین نکرده است. بدون تعریف معیاری مشخص، تشخیص شرایط لازم برای وقوع جرم مانند قصد اختلال گسترده و ایجاد ناامنی بر عهده قاضی رسیدگی کننده است. قاضی باید با توجه به گستردگی فضای مجازی و تاثیرات حاصل از جرم، تصمیم‌گیری کند و نمی‌توان از قبل حدود و ثغوری برای آن تعیین نمود.»

بنابراین برای جداسازی اجتماعات و راهپیمایی‌ها از عنوان افساد فی الارض و سایر عناوین مشابه علاوه بر رعایت شرط عدم حمل سلاح مدنظر قانون اساسی، باید عدم اختلال در مبانی اسلام نیز مدنظر باشد و ظاهراً اختلال در مبانی اسلام فراتر از محاربه و بغی می‌باشد. بدین معنی که چنانچه

هریک از شرکت‌کنندگان یا همه آن‌ها امر و نهی شارع را نقض نمایند، مشمول حدود و تعزیرات خواهند شد؛ مذاکرات پیرامون اصل بیست و هفتم قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ نیز نشان می‌دهد که مقصود قانونگذار آن بوده که اجتماعات نباید علیه موجودیت و کلیت اسلام باشد. (کلهر و جنگجوی خلجان، ۱۳۹۶: ۱۱۵)

در تعریف موسع و گسترده افساد فی‌الارض، شاید بتوان گفت هر اعتراض ولو بر اساس حق که منجر به یک اخلال در نظم عمومی گردد، از مصادیق افساد فی‌الارض برشمرده شود. به عنوان مثال متواری شدن اعضای یک موسسه و کلاهبرداری عمومی آنان ممکن است به تجمعات گسترده سهامداران و صاحبان حساب منجر شده و در نتیجه آن، چه بسا خیابان‌هایی مسدود و در تردد خودرو و افراد اخلال ایجاد شود. اما بدیهی است که از منظر قانون نمی‌توان این تجمعات را مصداق افساد فی‌الارض تلقی نمود. بنابراین علاوه بر رعایت شرایط شکلی که در قوانین کیفری و قانون اساسی در خصوص جداسازی اعتراضات قانونی از افساد فی‌الارض ذکر گردیده، به نظر می‌رسد، عنصر روانی و شناسایی اهداف افراد در مصداق‌انگاری و تطبیق رفتار با عناوین مجرمانه نقش اساسی داشته باشد.

از منظر عنصر مادی، هرگاه اعتراض از قلمرو مدنی بودن خود خارج می‌شود و به سمت هنجارشکنی و اغتشاش حرکت می‌کند، خواه با حمل سلاح و خواه بدون آن، دیگر مورد حمایت قانون نبوده (عروتی موفق، فتحی، ۱۴۰۰: ۴۲) و با عناوین مختلف قوانین کیفری همچون تخریب اموال دولتی و چه بسا افساد فی‌الارض انطباق پیدا نماید. رفتارهایی مانند انسداد خیابان، شعارهای هنجارشکن و تخریب اموال عمومی و شخصی از این دست رفتارها می‌باشد. لذا در این پژوهش، رفتارهای خشونت‌آمیز که در جرم‌انگاری آن شکی وجود ندارد، به بحث گذارده نشده است؛ چرا که این رفتارها چنانکه قبلاً بدان پرداخته شد، دارای عناصر مجرمانه خاص خود بوده و فعلاً مورد مناقشه و بحث فعلی نمی‌باشد؛ بلکه رفتارهایی بیشتر مدنظر می‌باشد که علیرغم پرهیز از خشونت و چه بسا با سکوت، کماکان محل نظم عمومی و امنیت ملی برشمرده خواهند شد، مشابه راهپیمایی سکوت از جانب مدعیان تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ ایران. لذا ملاک تفکیک این رفتار، باید در عنصر روانی جرم جستجو گردد.

پیش از تصویب قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵، حقوقدانان هر رفتار مجرمانه‌ای که هدف از ارتکاب آن واژگون نمودن نظام سیاسی یا برهم زدن نظم و امنیت سیاسی کشور یا ضربه به منافع سیاسی دولت باشد را جرم سیاسی تعریف می‌نمودند. (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۷) لیکن با تصویب قانون جرم سیاسی و تعریف آن در ماده ۱ با قید «بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد»، رفتارهایی که در مخالفت با اصل نظام باشد از شمول جرم سیاسی خارج شده‌اند.

لذا در این قانون نیز کماکان عنصر روانی به عنوان محک و سنجه تشخیص عنوان مجرمانه مهمترین ملاک خواهد بود. با جمعبندی این مواد قانونی اگر اعتراضات با هدف اصلاح و بدون قصد براندازانه صورت گرفته باشد، ممکن است در تعریف جرم سیاسی (نقض آزادیهای مشروع دیگران، ایراد تهمت، افتراء و شایعه پراکنی، نشر اکاذیب) قرار گیرد و در صورتی که با هدف براندازی و با قصد مقابله با نظام اسلامی توسط مرتکب به اجرا درآید، با عناوینی همچون بغی و یا افساد فی الارض مورد انطباق قرار گیرد.

در نتیجه، آنچه در تعیین مصداق افساد فی الارض مورد اهمیت قرار دارد، کسب و شناسایی هدف، انگیزه و اندیشه مجرمانه است. چه بسا صدور فراخوانهایی مانند استفاده بیش از حد از انرژی برق در شرایطی که کشور در بحران تامین برق به سر می برد، نه با هدف براندازانه، بلکه با هدف اخلاص در نظم عمومی و حاکمیت عدالت و اسلام، از مصداق افساد فی الارض قرار گیرد. رفتاری که در حالت عادی از حقوق و اختیارات شهروندان بوده و مصرف بیش از حد برق فاقد عنوان مجرمانه می باشد. با این تعریف، واضح خواهد شد که انجام رفتارهای اعتراضی و تجمعات در شرایط خاص زمانی، مکانی و اوضاع سیاسی کشور، هرچند به صورت سکوت و فاقد رفتارهای خرابکارانه، ممکن است از مصداق افساد فی الارض محسوب گردد. شرایط سیاسی کشور یکی از مهم ترین عوامل موثر در تعیین مصداق فساد فی الارض است. در دوره های بحرانی سیاسی یا امنیتی، دامنه این جرم گسترده تر می شود. بر اساس نظریه کنترل اجتماعی، حکومتها در شرایط بی ثباتی سیاسی، برای حفظ قدرت، رفتارهای بیشتری را جرم زدایی می کنند (Hirschi, 1969).

لذا می توان بر اساس مطالعات جرم شناسانه نیز تایید نمود که پس از ناآرامی های سال ۱۳۸۸ و ۱۴۰۱ در ایران، برخی از اعتراضات مسالمت آمیز نیز تحت عنوان "فساد فی الارض" مورد پیگرد قرار گرفتند، در حالی که در شرایط عادی ممکن بود با برخورد سبک تری مواجه شوند.

بنابراین اگر بخواهیم مرز مفهومی اصطلاحات مذکور در این پژوهش را به صورت خلاصه بیان کنیم، می توان به صورت خلاصه گفت محاربه به معنی اقدام مسلحانه علیه امنیت عمومی با قصد ایجاد رعب و ناامنی که عنصر قانونی آن ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی بوده و عنصر مادی آن نیز استفاده از سلاح به قصد ایجاد رعب و ناامنی می باشد. در حالی که افساد فی الارض به معنی ارتکاب جرایم سازمان یافته یا اخلاص گسترده در نظم عمومی، اقتصاد یا امنیت ملی بدون الزام به استفاده از سلاح است که عنصر قانونی آن ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی بوده و عنصر مادی آن نیز اخلاص گسترده در امنیت، اقتصاد یا اشاعه فساد می باشد. بغی نیز به معنی قیام مسلحانه گروهی علیه اساس نظام جمهوری اسلامی است که عنصر قانونی آن ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی بوده و عنصر مادی آن نیز قیام مسلحانه توسط گروه سازمان یافته به قصد براندازی و مقابله با نظام

اسلامی می‌باشد. جرم سیاسی به مفهوم اقداماتی علیه نظام سیاسی با هدف اصلاح یا تغییر آن، بدون خشونت و در چارچوب قانون با استناد به قانون جرایم سیاسی (۱۳۹۵) است که عنصر مادی آن فعالیت‌های تبلیغاتی، تشکیل احزاب یا انتقاد از سیاست‌ها به قصد اصلاح نظام یا تغییر سیاست‌ها بدون خشونت می‌باشد. در نهایت اعتراضات شهروندی به معنی تجمعات مسالمت‌آمیز و بدون سلاح برای بیان نارضایتی‌ها، مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی است که رفتار مادی آن تجمعات بدون سلاح و عدم تخریب اموال با رعایت نظم عمومی به قصد بیان اعتراض یا مطالبه حقوقی بدون اخلال در امنیت می‌باشد. توضیح تکمیلی اینکه محاربه و بغی هر دو جرایم امنیتی هستند، اما محاربه فردی یا گروهی است، در حالی که بغی الزاماً گروهی و سازمان‌یافته است. افساد فی‌الارض ممکن است بدون سلاح محقق شود (مانند جرایم اقتصادی)، اما محاربه نیازمند استفاده از سلاح است. جرم سیاسی با وجود غیرخشونت‌آمیز بودن، ممکن است به دلیل «تضاد با مصالح نظام» مجازات شود، اما اعتراضات مدنی مشروط به رعایت شرایط قانونی، حق مسلم شهروندان است و در نهایت این که اعتراضات مدنی در صورت نقض شرایط (مانند حمل سلاح یا تخریب اموال) ممکن است به جرایمی مانند افساد فی‌الارض تبدیل شوند.

۶. نتیجه گیری و پیشنهاد

مقاله حاضر به بررسی تقابل میان دو نهاد حقوقی مهم در نظام حقوقی ایران می‌پردازد، از یک سو، جرم «افساد فی‌الارض» به عنوان یکی از جرائم سنگین در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران، و از سوی دیگر، «حق اعتراض قانونی شهروندان» که در قانون اساسی و اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. این پژوهش با بررسی تقابل میان جرم «افساد فی‌الارض» و «حق اعتراض قانونی شهروندان»، نشان داد که تفسیر موسع و غیردقیق از ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، به ویژه مفاهیمی مانند «اخلال شدید» و «گسترده‌گی»، زمینه‌ساز نقض حقوق شهروندی و تعارض با استانداردهای حقوق بشر شده است. از یکسو، فقدان معیارهای شفاف برای تفکیک اعتراضات مسالمت‌آمیز از جرائم سازمان‌یافته، موجب شده تا نهادهای قضایی در عمل، از این عنوان برای سرکوب اعتراضات مشروع استفاده کنند. از سوی دیگر، رویکرد فقهی به اصل «امر به معروف و نهی از منکر» که حق اعتراض را به عنوان مسئولیتی اجتماعی به رسمیت می‌شناسد، در سایه تفسیرهای امنیتی از افساد فی‌الارض نادیده گرفته می‌شود. این تعارضات نه تنها مشروعیت نظام حقوقی را تضعیف می‌کند، بلکه تعهدات بین‌المللی ایران را نیز زیر سؤال می‌برد.

افساد فی‌الارض در فقه اسلامی به اقداماتی اطلاق می‌شود که موجب فساد گسترده در زمین شود، اعم از اخلال در امنیت عمومی، جرائم سازمان‌یافته، یا تهدید تمامیت نظام. در ماده ۲۸۶ قانون

مجازات اسلامی، این جرم با مصادیقی چون جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، اخلال در نظام اقتصادی، و اشاعه فساد و فحشا تعریف شده است. لیکن ابهام در مفاهیمی مانند «گسترده‌گی»، «اخلال شدید»، و «خسارت عمده» منجر به تفاسیر قضایی متناقض شده است. برای مثال، برخی قضات تکرار جرم را ملاک «گسترده‌گی» می‌دانند، در حالی که برخی دیگر دامنه آثار جرم را مدنظر قرار می‌دهند. این ابهامات موجب شده است که در مواردی، اعتراضات مسالمت‌آمیز شهروندان تحت عنوان افساد فی الارض قرار گیرند، که این امر با حقوق بنیادین شهروندان در تعارض است.

اصل «امر به معروف و نهی از منکر» در فقه شیعه به عنوان یک فریضه کفایی، نه تنها تکلیف فردی، بلکه حق مشارکت در نظارت اجتماعی را برای شهروندان به رسمیت می‌شناسد. این اصل می‌تواند مبنای حق اعتراض مسالمت‌آمیز باشد. اصل ۲۷ قانون اساسی ایران حق تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌های بدون سلاح را به رسمیت شناخته و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۲۱) حق تجمعات مسالمت‌آمیز را تضمین کرده است. این حق مشروط به عدم اخلال در مبانی اسلام و نظم عمومی است، اما عدم شفافیت در تعریف «اخلال» موجب سوءاستفاده از این محدودیت‌ها شده است.

مهمترین معیار برای تفکیک اعتراضات مشروع از افساد فی الارض، «مسالمت‌آمیز» بودن رفتار است. اعتراضاتی که همراه با خشونت، تخریب اموال عمومی، یا تهدید امنیت ملی باشند، ممکن است تحت عنوان افساد فی الارض قرار گیرند. هدف و انگیزه معترضان در تعیین مصداق جرم نقش کلیدی دارد. اعتراضات با هدف اصلاح نظام (بدون قصد براندازی) مشمول جرم سیاسی هستند، در حالی که اعتراضات با قصد ضربه به نظام ممکن است افساد فی الارض تلقی شوند. تشخیص «مسالمت‌آمیز» بودن اعتراضات اغلب به قضاوت شخصی قاضی و شرایط سیاسی-اجتماعی زمان وابسته است، که این امر می‌تواند به ناعدالتی منجر شود.

بنابر یافته‌ها، مواد قانونی مانند ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی از واژگان کلی و غیردقیق استفاده کرده‌اند، که امکان تفسیرهای گسترده و سلیقه‌ای را فراهم می‌کند. بذارمهمترین پیشنهاد برآمده از پژوهش، اصلاح ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی و شفاف‌سازی مفاهیمی مانند «گسترده‌گی»، «اخلال شدید»، و «خسارت عمده» با ارائه مثال‌های عینی و معیارهای قابل سنجش می‌باشد تا از رهگذار آن، تمایز واضح میان اعتراضات مسالمت‌آمیز، جرائم سیاسی، و افساد فی الارض به منظور جلوگیری از خلط مفاهیم برقرار شود.

این پژوهش نشان می‌دهد که تفسیر موسع و غیردقیق از جرم افساد فی الارض، بدون در نظر گرفتن تمایزات بنیادین میان اعتراضات مشروع و جرائم سازمان‌یافته، نه تنها با روح فقه اسلامی که

بر عدالت و رعایت حقوق الناس تأکید دارد، در تعارض است، بلکه تعهدات بین‌المللی ایران در زمینه حقوق بشر را نیز زیر سؤال می‌برد. از این رو، اصلاح قوانین موجود، تدوین منشورهای شفاف، و ایجاد نهادهای ناظر مستقل می‌تواند به تعادلی پایدار میان حفظ نظم عمومی و صیانت از حقوق شهروندان منجر شود. این مطالعه گامی نوین در راستای همسوسازی حقوق کیفری ایران با معیارهای حقوق بشر و فقه پویا محسوب می‌شود و امید است زمینه‌ساز گفت‌وگوی علمی میان حقوقدانان، فقها، و کنشگران مدنی برای دستیابی به الگویی متوازن در مدیریت اعتراضات اجتماعی باشد.

در پژوهش‌های جرم‌شناسی، نظریه واکنش اجتماعی (Labeling Theory) بیان می‌کند که تعریف جرم و انحرافات اجتماعی تحت تأثیر شرایط زمانی و ارزش‌های حاکم بر جامعه است و افساد فی‌الارض نیز با توجه به گره خوردن مفهوم آن با نظم عمومی از مهم‌ترین عناوینی می‌باشد که بر اساس شرایط زمانی و ارزش‌های جامعه سیال و متغیر می‌باشد.

منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- امامی کاشانی، محمد (۱۳۷۲)، بررسی نظرات فقهی شورای نگهبان، فصلنامه رهنمون، شماره ۴.
- ۲- حائری، محمدحسن، قبولی درافشان، سیدمحمدتقی و موسوی مشهدی، سیده قدسیه (۱۳۹۱)، "محاربه، افساد فی‌الارض و بغی در فقه و حقوق موضوعه"، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۱.
- ۳- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۹)، "محاربه در حقوق کیفری ایران"، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
- ۴- رهبرپور، محمدرضا و نورمحمدی، حسین (۱۳۹۷)، "چالش‌های حقوقی - قضایی جرم افساد فس‌الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲"، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره بیست و دوم، بهار ۱۳۹۷.
- ۵- سیادت، سیدعلی اکبر (۱۴۰۳)، "مبانی حقوقی اعتراضات و خلاء تقنینی مقابله با نافرمانی‌های مدنی"، اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق، علوم سیاسی، سیاست اسلامی و فقه اسلامی، موسسه آموزش عالی ادیب مازندران، بهار ۱۴۰۳.
- ۶- عروتی موفق، محمد مهدی و فتحی، یونس (۱۴۰۰)، "اعتراض مدنی، حدود و قلمرو آن از منظر قوانین جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات فرهنگی پلیس، دوره هشتم، شماره دوم.
- ۷- کلهر، حسینعلی، جنگجوی خلجان، فاطمه (۱۳۹۶)، "تحلیل آزادی تجمعات و تظاهرات در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌الملل"، دوفصلنامه علمی حقوق بشر و شهروندی، سال دوم، شماره دوم.

- ۸- گلدوزیان، ایرج (1397)، محشای قانون مجازات اسلامی بر مبنای قانون مصوب ۱۳۹۲ به همراه مفاهیم جدید و قوانین جزایی پیشین. چاپ هشتم. مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ۹- مجیدی، سید محمود (۱۳۸۶)، جرایم علیه امنیت، تهران، نشر میزان.
- ۱۰- مرعشی نجفی، سید محمد حسن (۱۳۷۳)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، جلد ۱، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۱۱- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۱۲- مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا)، گنجینه آرای فقهی و قضایی، مجموعه استفتائات جدید، نشر مدرسه الامام علی (ع).
- ۱۳- موسوی خمینی، روح‌اله (۱۳۶۵)، شئون و اختیارات ولایت فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع امام خمینی)، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۱۴- موسوی خمینی، روح‌اله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۵- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۷). حقوق کیفری اختصاصی ۳ جرایم علیه امنیت و آسایش عموم، چاپ ۳۶. بنیاد حقوقی میزان.
- ۱۶- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸)، بایسته‌های فقه جزا. چاپ ۱. میزان.

ب) منابع انگلیسی

17 - Hirschi, T. (1969). Causes of Delinquency.